

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیستم، بهار ۱۳۹۸، شماره ۴۰
صفحات ۷۱ الی ۹۵

زندگی و شخصیت شاطر عباس صبوحی*

دکتر علیرضا فولادی^۱

دانشیار دانشگاه کاشان

چکیده:

پژوهشگران، گاه نسبت به غیاب شاطر عباس صبوحی از تاریخ‌های ادبیات دوره قاجاریه، ایراد روا داشته‌اند و حتی این غیاب را یک نوع سانسور انگاشته‌اند. با این حال، بی‌گمان فقدان اسناد معتبر درباره زندگی او و ورود پرشمار شعرهای غیر صحیح‌الانتساب به مجموعه شعرهای وی، یکی از عوامل این غیاب بوده است. تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم که طی دوره جوانی شاطر عباس تألیف شده است، با آوردن چکیده احوال و نمونه اشعار صبوحی تا حدی این ایراد را رفع می‌کند. در مقاله حاضر، بر مبنای این تذکره به واکاوی زندگی و شخصیت صبوحی پرداخته‌ایم. این مقاله با روش تحلیلی و تاریخی پیش رفته است و نتیجه آن نشان می‌دهد که صبوحی (۱۲۵۷-۱۳۱۵ق)، متولد در قم و متوطن و متوفی در تهران عصر ناصری، یک شاعر مردمی خوش قریحه با تعارض‌های درونی میان «کم‌سواد و اطلاع»، «تجرد و عشق» و در برهه‌ای حتی «پرشان‌حالی و فراآگاهی» بوده است و همه این تعارض‌ها به تعارض درونی اصلی وی، یعنی «عام بودن اجتماعی و خاص بودن فردی» بازمی‌گردند. همین تعارض، موجبات شهرت و محبوبیت او را میان عام و خاص فراهم آورده است و این دو طبقه، از زندگی وی روایات متناقضی هماهنگ با روایات خود به دست داده‌اند، تاجایی که مطابق موارد مشابه، گاه در این باره، داستان‌پردازی‌ها و افسانه‌سازی‌ها صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: شعر دوره قاجاریه، شاطر عباس صبوحی، زندگی‌نامه، نقد تاریخی، تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۴/۱۱

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۲۶

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Fouladi2@yahoo.com

مقدمه

عبدالحسین زرّین کوب، ضمن نقد کتاب از صبا تا نیما (۱۳۷۸، صص ۳۰۲-۳۰۱)، بر مؤلف آن خرده می‌گیرد که چرا راجع به شاعران طبقه عوام دوره قاجاریه، مانند شاطر عباس صبوحی که در تحولات ادبی این دوره بی‌تأثیر نبوده‌اند، مطلبی نیاورده است. همچنین، محمد شمس لنگرودی ضمن کتاب مکتب بازگشت (۱۳۷۵، ص ۲۵۷)، تعبیر «سانسور» شدن را برای این شاعر به کار می‌برد.

با این حال، اولاً تا زمان انتشار تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم (فیض، ۱۳۹۳)، حتی یک سند موثق درباره احوال و آثار صبوحی پیدا نمی‌کنیم و روایات شفاهی پس از وفات این شاعر یا نوشتارهای نیمه‌تحقیقی بعدی، همه آگاهی‌های موجود را در این باره تشکیل داده‌اند، ثانیاً، ناشران نخستین چاپ دیوان صبوحی که به صورت سنگی انتشار یافت (صبوحی، ۱۳۰۶؛ همان، ۱۳۰۷؛ همان، ۱۳۱۴)، شعرهای آن را نه بر اساس نسخه‌های معتبر، بلکه باز، بر اساس روایات شفاهی (همان، ۱۳۰۶، صص ۲-۴؛ همان، ۱۳۰۷، صص ۳-۶) همراه با انتساب‌های غیرصحیح، گرد آورده‌اند و از اینرو چند پژوهنده مانند ابراهیم صفایی ملایری (۱۳۱۹، صص ۱۵۷-۱۵۵) و محمدامین ریاحی (ریاحی خوبی، ۱۳۱۹، صص ۲۰۵-۲۰۱؛ ۱۳۲۰، صص ۱۱۷-۱۱۴) و سید محمد طاهری شهاب (۱۳۴۲، صص ۲۸۵-۲۸۳) و سید هادی حایری (۱۳۷۵، ش ۲۸، صص ۴۲-۲۷؛ همان، ش ۳۰، ص ۱۶) و حسن گل‌محمدی (صبوحی قمی، ۱۳۹۱، صص ۶۰-۴۸ و ۱۰۲-۹۳) کوشیده‌اند مآخذ شعرهای شاعران دیگر را در آن بازشناسند.

روایات شفاهی تأکید دارند که دیوان صبوحی گم یا ربوده شده است و آنچه به نام او می‌شناسیم، شعرهایی است که این و آن، طی روزگار زندگی وی بر صفحه ذهن یا ورق کاغذ نگاشته‌اند. [قدس]، ۱۳۰۴، ص ۲۵۰؛ زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵؛ حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۱، ص ۶۹) تا آنجا که اطلاع حاصل کرده‌ایم، نسخه ۱۳۱۰ ه. ش مورد استفاده احمد کرمی (صبوحی، ۱۳۶۲، صص ۵-۶)، نسخه ا.ع. مورد استفاده فؤاد صبوری (کفّاش خراسانی و صبوحی، ۱۳۶۵، مشخصات) و نسخه دست‌نویس سعید نفیسی (افشار،

۱۳۵۱، ص ۳۲)، نسخه‌های خطی دیوان صبحی‌اند که گویا بر اساس چاپ سنگی این دیوان و حذف و اضافه شعرهای آن پدید آمده‌اند. شاید قابل‌اعتناترین نسخه خطی چنین دیوانی، جنگ بدون تاریخ اشعار شعرای متقدم تا سال ۱۳۲۱ق باشد که شعرهای صبحی را منقول از دفتر میرزا حسین سرخوش، در بر دارد (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، ص ۲۸۵) و با این‌همه، همچنان مربوط به سال‌های زندگی این شاعر نیست.

باری، دو اشکال بالا، دلایل متقنی بوده‌اند که باعث شده‌اند تا پژوهشگران با توجه به آنها از بحث درباره جایگاه شعری صبحی بپرهیزند. انتشار تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم، شهرت و محبوبیت او را میان مردم از همان روزگار زندگی‌اش نشان داد، ضمن اینکه شش غزل صحیح‌الانتساب وی را نیز در اختیار ما نهاد. این تذکره، نوشته میرزا علی‌اکبر فیض قمی (۱۳۴۵-۱۳۱۲ق)، تاریخ‌نگار و ادیب صاحب‌نام عهد ناصری، مؤلف رساله قم در قحطی بزرگ ۱۲۸۸ قمری (گرنی و صفت گل، ۱۳۸۷)، نواده ملا محسن فیض کاشانی و پدر آیه‌الله العظمی، میرزا محمد فیض قمی (۱۲۹۳-۱۳۷۰ ه.ق)، فقیه مبرز عصر پهلوی، است. (فیض، ۱۳۹۳، صص ۳۶-۱۷، مقدمه)

بعد از این قضایا جا دارد زندگی، شخصیت، شعر و سبک صبحی با جدیت بیشتری بررسی شود. مقاله حاضر تنها مطالعه بخش زندگی و شخصیت او را پیگیری می‌کند. بر این پایه، مسأله اصلی این مقاله چند و چون زندگی و شخصیت وی خواهد بود.

پیشینه پژوهش

منابع زندگی صبحی، بر شش دسته‌اند: دسته اول، منابع مربوط به روزگار زندگی شاعر که تاکنون تنها، تذکره فیض (۱۳۹۳، صص ۳۸۳-۳۸۱) در این دسته می‌گنجد، دسته دوم، منابع متکی به روایات شفاهی که نخستین آنها نوشتار «شاطر عباس» [قدس]، ۱۳۰۴، صص ۲۵۱-۲۴۷) است و همچنین نوشتار «شاطری و شاعری» (زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵) و مقدمه کتاب چهار دیوان (کفّاش خراسانی و دیگران، ۱۳۶۳، صص ۴۳-۵۰) از همین دسته‌اند، دسته سوم، مقدمه جزوه اول چاپ سنگی

دیوان صبوحي (۱۳۰۶، ص ۲) که بیشتر نوشتارهای بعدی پیرامون نام و نسب شاعر و تاریخ و محل تولد او و تاریخ و محل وفات وی از روی آن نوشته شده‌اند، دسته چهارم، مطالب کوتاه و بلند تذکره‌های متأخر، مانند آنچه ضمن کتاب‌های تحفة الفاطمیین فی ذکر احوال قم و القمیین (قمی، ۱۳۹۱، ج ۲، صص ۲۱۵-۲۱۴ و ج ۳، صص ۳۳۸-۳۶۵)، مکارم الآثار (معلم حبیب آبادی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۵۴۷) و سخنوران نامی معاصر ایران (برقی، ۱۳۷۳، ج ۴، صص ۲۲۵۳-۲۲۴۷) آمده است، دسته پنجم، نوشتارهای دانش‌نامه‌ای، مانند مطالب الذریعه الی تصانیف الشیعه (الطهرانی، ۱۴۰۳، ج ۹-۲، ص ۵۹۶) و مؤلفان کتاب‌های چاپی فارسی و عربی (مشار، ۱۳۴۰، ج ۳، صص ۶۶۰-۶۵۹) و اثر آفرینان (نصیری و دیگران، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۶) و سرانجام، دسته ششم، نوشتارهای مفصل‌تر نیمه تحقیقی، مانند مقدمه «دیوان شاطر عباس صبوحي قمی با شرح حال و آثار او» (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، صص ۲۸۵-۲۷۸) و نوشتارهای دنباله‌دار «شاطر عباس، یکی از عوام الناس و شاعری با احساس» (حایری، ۱۳۷۵، ش ۲۸، صص ۴۲-۲۷؛ همان، ش ۲۹، صص ۵۰-۳۳؛ همان، ش ۳۰، صص ۲۱-۱۰؛ همان، ش ۳۱، صص ۷۳-۵۷) و مقدمه دیوان کامل شاطر عباس صبوحي قمی (۱۳۹۱، صص ۱۰۲-۱۵).

روایات شفاهی مربوط به زندگی صبوحي که اساس دیگر نوشتارها در این باره قرار گرفته‌اند، عموماً بدیهی‌ترین اصول فنی روایت را رعایت نکرده‌اند، چنانکه گاه نام راویان آنها مشخص نیست ([قدس]، ۱۳۰۴، صص ۲۵۰-۲۳۷) و گاه حتی نام مستعار شهدی غضنفر گلجاری (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، ص ۲۸۰)، یعنی کاربرد نام مستعار غضنفر کله‌جاری، شاعر مکتب وقوع (گلچین معانی، صص ۳۹۸-۳۸۶) را بر پیشانی دارند. لازمه رفع این نقص آن است که تذکره فیض اصل قرار گیرد و دیگر منابع با آن سنجیده شوند و پژوهش حاضر بر این اساس پیش می‌رود.

بدین گونه روش این پژوهش اسنادی-کتابخانه‌ای با رویکرد تحلیلی-توصیفی خواهد بود و می‌کوشیم افزون بر زندگی صبوحي، شخصیت این شاعر را هم از میان آگاهی‌های موجود بازشناسیم.

۱- نام

نام صبوحی بیشتر به صورت «شاطر عباس» آمده است و طبعاً «شاطر» لقب شغلی و «عباس» نام دقیق او را تشکیل می‌دهد، چنانکه فیض از وی تنها با همین نام یاد کرده است: «نامش عباس، ولیک اسمش بی‌مناسبت با مسماست.» (فیض، ۱۳۹۳، ص ۳۸۱) بی‌مناسبت بودن اسم صبوحی، یعنی «عباس»، در معنای بسیار عبوس، با مسمی که فیض بدان تصریح دارد، حاکی از خوشرویی این شاعر است و در بخش «اخلاق»، راجع به این قضیه سخن خواهیم گفت.

۲- نسب

نسب صبوحی مورد تصریح یا اشاره فیض قرار نگرفته است، ولی با تواتر روایات در این باره روبه‌روست و همه، بر اساس مقدمه جزوه اول چاپ سنگی دیوان این شاعر (صبوحی، ۱۳۰۶، ص ۲) نام پدر او را، محمدعلی و نام جد وی را، مراد نوشته‌اند. همچنین گفته‌اند که پدر او لقب «کربلایی» و جد وی لقب «مشهدی» داشته است. بعلاوه، یک منبع (صابر کرمانی، ۱۳۶۴، ص ۲۴۶)، شغل پدر صبوحی را کوزه‌گری نگاشته است که به نظر می‌رسد خوانشی نادرست از روایت یک منبع پیشین (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، ص ۲۸۰) باشد. در آن روایت، شغل کوزه‌گری به پدر محبوب صبوحی نسبت داده شده است. نکته اینجاست که منبعی پسین هم (صبوحی قمی، ۱۳۹۳، صص ۷۴-۷۵)، این شغل را به پدر او و پدر محبوب وی، هردو، منتسب می‌کند و همین پراکنده‌گویی‌ها، بر تردید ما در این باره می‌افزاید.

۳- تاریخ تولد

در مقدمه جزوه اول چاپ سنگی دیوان صبوحی، سال تولد او ۱۲۷۵ ه. ق آمده است (صبوحی، ۱۳۰۶، ص ۲) و این تاریخ در اکثر منابع تکرار شده است، اما گل محمدی با توجه به وفات شاعر در ۵۸ سالگی، تاریخ صحیح آن را ۱۲۵۷ ه. ق

می‌داند (صبحی قمی، ۱۳۹۱، ص ۷۴، پانویس) که برابر است با ۱۲۲۰ ه.ش و حایری هم تاریخ اخیر را درست می‌شمارد. (حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۰، ص ۱۱)

گویا منبع این برآورد، کتاب مکارم الآثار (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۵۴۷) بوده است و مؤلف این کتاب با درک اشتباه نگارشی تبدیل ۱۲۵۷ ه.ق به ۱۲۷۵ ه.ق در جزوه نام‌برده و تصحیح آن، توانسته است عمر پنجاه و هشت ساله صبحی را استنباط کند و جز اینها، افزوده‌ای بر مطالب آن جزوه ندارد. فیض راجع به این موضوع چیزی ننوشته است، باین حال، وجود برخی قراین ضمن تذکره او، سال ۱۲۵۷ ه.ق را مورد تأیید قرار می‌دهد. برای نمونه، فیض تذکره‌اش را از سال ۱۲۷۷ ه.ق تا سال ۱۲۸۹ ه.ق می‌نگارد و بنا بر تصریح وی، طی این سال‌ها، صبحی جوان بوده است، چنانکه می‌نویسد: «جوانی است با بشاشت منظر...» (فیض، ۱۳۹۳، ص ۳۸۱) اگر تاریخ ۱۲۷۵ ه.ق را بپذیریم، در سال‌های نگارش این تذکره، صبحی بین ۲ تا ۱۴ سال سن داشته است که با جوانی او همخوان نیست، ولی چنانچه تاریخ ۱۲۵۷ ه.ق را بپذیریم، در سال‌های نگارش آن، صبحی بین ۲۰ تا ۳۲ سال سن داشته است که با جوانی وی همخوانی دارد. افزون بر این، فیض در ادامه می‌نویسد: «چند سال است که روی به شهر ری که مرکز دایره دولت و مقر سلطنت است، بیاورده» (همان، ص ۳۸۱) و جمع میان جوانی او و مهاجرت چند سال پیش وی به تهران، نباید از این حدود سنی و ترجیحاً ۲۵ سالگی به بعد خارج باشد.

۴- محل تولد

از آنجا که تذکره فیض، خاص معرفی شاعران قم‌زاد یا قم‌زی است و همچنین روایات متعدد، محل تولد صبحی را قم نوشته‌اند، در قمی بودن او هم جای تردید باقی نمی‌ماند. البته ضمن جنگ خطی شماره ۱۱-د کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (صبحی، بی تا، ۳ الف)، برای صبحی لقب «طهرانی» آمده است که قطعاً به اقامت بعدی وی در تهران اشاره دارد. ضمناً بعضی روایات، از دلدادگی شاطر عباس در

مکتب‌خانه روستای جعفرآباد قم، به دختر «گلچهره» نامی سخن گفته‌اند (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، ص ۲۷۹) که راوی آن مشخص نیست و بنابراین بهتر است نادیده گرفته شود؛ بویژه که فیض از این موضوع سخن نمی‌گوید. با این حال، در صورتی که این روایت، احیاناً صحیح نیز باشد، صبوحی همچنان قمی باقی خواهد ماند؛ زیرا روستای جعفرآباد، امروزه از روستاهای شهر جعفریه بخش جعفرآباد استان قم است و قبلاً هم جزو توابع شهر قم بوده است.

۵- تحصیلات

درباره سطح تحصیلات صبوحی دست‌کم چهار دیدگاه وجود دارد:

الف) از سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره بوده است. [قدس]، ۱۳۰۳، ص ۲۴۷؛ زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵؛ برقی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۲۴۸

ب) سواد خواندن و نوشتن در حد گذراندن دوره مقدماتی مکتب‌خانه‌های قدیم داشته است. (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، ص ۲۸۰)، اما بدخط بوده است. (حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۰، ص ۱۵)

پ) سواد خواندن و نوشتن داشته است، ولی شاید آن را از روی ملامتی‌گری یا اعجاب‌گرایی با تظاهر به بی‌سوادی پنهان می‌ساخته است. (حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۰، ص ۱۶)

فیض این موضوع را مسکوت گذاشته است. صاحب‌الذریعه می‌نویسد: «و لم یحصل العلم و الأدب و کَلَّمَا ظَهَرَ لَهُ مِنَ الذَّوْقِ فَكَانَ مِمَّا أَوْدَعَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ.» (الطهرانی، ۱۴۰۳ق، ۹-۵۹۶/۲) با این حال، روایات شفاهی متواتر راجع به نوشته شدن شعرهای صبوحی توسط اطرافیان این شاعر (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، ص ۲۸۰؛ کفّاش خراسانی و دیگران، ۱۳۶۳، صص ۴۵-۴۴ و ۴۷؛ حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۰، صص ۱۶-۱۵ و ش ۳۱، ص ۶۸) دقیق‌تر بودن دیدگاه دوم را ثابت می‌کنند. دو دلیل دیگر نیز در این باره وجود دارد:

الف) شعرهای استقبالی صبوحی و حتی دیگر شعرهای صحیح‌الانتساب او، قوت

وی را در خواندن و حتی اطلاع عمیق وی را از شعر نشان می دهند؛ مانند غزل با مطلع:

فصل بهار شد بیا تا به خُم آوریم رو

کز سر شطّ خُم کشیم آب طرب سبوسبو

(صبحی، ۱۳۶۲، صص ۱۳۷-۱۳۶)

که استقبال از غزل معروف شاه طاهر انجدانی (محیط طباطبایی، ۱۳۵۶، صص ۵۸۸-

۵۸۱) است، با مطلع:

گر به تو افتدم نظر چهره به چهره روبه رو

شرح دهم غم تو را نکته به نکته موبه مو

(ب) صبحی ضمن بیت تصحیح شده زیر به قوت خود در شاعری و ضعف

خویش در نوشتن اشاره می کند:

گر سرانگشت مرا قدرت تقریری بود از سر کلک بسی مشک تارم می رفت

(صبحی، ۱۳۶۲، ص ۴۵)

با آنچه گذشت، صبحی نه بی سواد بوده است و نه علم بالایی داشته است. پس

بجاست در این باره تعبیر متعارض «کم سواد مطلع» را برای این شاعر به کار ببریم.

۶- شغل

مؤلف تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم صریحاً از شغل شاطری صبحی

سخن می گوید و می نویسد: «نظر به مضمون ألكاسب حبيب الله، به كدّ یمین و عرق

جبین، از شغل شاطری دگّه خبازی مکنت می اندوزد و ثروت به دست می آورد و به

بسط ید و سعت صدر و لین عریکه، به مصرف احباب می رساند.» (فیض، ۱۳۹۳،

ص ۳۸۱) شهرت صبحی به شاطر عباس از همین جا سرچشمه گرفته است و این لقب،

گویای طبقه اجتماعی اوست. گفته اند وی شعرهایش را در دکان نانوايي هنگام کار

برای مشتریان می خواند و از این راه، کم کم، به شهرت رسید. (برقعی، ۱۳۷۳، ج ۴،

ص ۲۲۴۷)

۷- وقایع زندگی

الف) عشق

درباره صبوحی یکی-دو داستان افسانه‌وار عاشقانه روایت شده است که به دلیل فقدان راوی موثق و وجود قرینه‌های نقض‌کننده، قابل اطمینان نیستند، چنانکه همه منابع، محل تولد او را قم دانسته‌اند، اما بر اساس برخی روایات، وی در مکتب‌خانه روستای جعفرآباد قم، آن هم حدود ده‌سالگی، به دختری گلچهره‌نام دل می‌بندد که پدر آن دختر، کوزه‌گر و مادرش، زهرانام، رخت‌شوی بوده است و علی‌رغم عشق دوسویه و ژرف و پایدار میان آن دو، صبوحی به دلیل مرگ پدر خود و درگیری با فقر، طی ایام جوانی خویش، یکباره تک و تنها تهران را برای امرار معاش برمی‌گزیند. براساس همین روایت، گلچهره، چندان طاقت نمی‌آورد و در جستجوی او به تهران می‌رود و از این طریق زندگی مشترک دو دل‌داده، پا می‌گیرد، ولی باز ناگهان این زن جوان در اثر ناسازگاری هوای تهران درمی‌گذرد و مرگ نابه‌هنگام وی موجبات خروج صبوحی را از تعادل روحی فراهم می‌سازد. (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، صص ۲۸۰-۲۷۸) این روایت با روایات شرکت صبوحی در محافل ادبی پایتخت تا اواخر عمرش که بعداً خواهد آمد، تناقض دارد.

همچنین، عشق مذکور را به همان اواخر عمر صبوحی نسبت داده‌اند و محبوب او را یک پسریچه دانسته‌اند که باعث شده است وی، نهایتاً در اثر جنون ناشی از آن فوت کند. [قدس]، ۱۳۰۴، ص ۲۴۹؛ زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵) گاه حتی با افزوده‌های بعدی، محبوب اخیر صبوحی را پسریچه سه‌ساله دوست او و مرگ زود هنگام آن پسریچه را دلیل این وقایع شمرده‌اند. (صبوحی قمی، ۱۳۹۱، ص ۲۹) بعلاوه، راویان نامبرده، بیت زیر را درباره همین پسریچه انگاشته‌اند:

تا به قید غمش آورد خداداد، مرا هر چه می‌خواستم از بخت، خدا داد مرا
(صبوحی، ۱۳۶۲، ص ۱۲)

حال آنکه طبق مندرجات تذکره شعرای قم (فیض، ۱۳۹۳، صص ۳۸۱ و ۳۸۳) این بیت، مطلع غزلی از دوره جوانی وی است. این تناقض‌ها ما را وامی‌دارد تا روایت عشق گلچهره را نیز، بر پایه شعر عاشقانه زیر و مانند آن بگیریم:

غم درآمد ز درم چون ز برم یار برفت

عیش و نوش و طربم جمله به یکبار برفت...

چهره زرد من از هجر رخت گلگون شد

بس که خون دلم از دیده به رخسار برفت...

(همان، ص ۲۸۲؛ صبوحی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۰؛ کفّاش خراسانی و صبوحی، ۱۳۶۵، ص ۷۰)

نکته اینجاست که صبوحی، بی نیاز از این دست داستان‌پردازی‌ها و افسانه‌سازی‌ها، شعرهای عاشقانه وابسته به مکتب وقوع با اصالت احساس زیاد، کم ندارد و در این باره هم قابل توصیف به «مجرد عاشق» است.

ب) مهاجرت

صبوحی در جوانی، از قم راهی تهران می‌شود و آنجا اقامت می‌کند. فیض معتقد است این مهاجرت به دلیل دلتنگی صبوحی از وضع اهالی قم روی داده است، ولی نمی‌گوید این دلتنگی به چه دلیل اتفاق افتاده است. نوشته او در این باره چنین است: «از وضع اهالی قم دلتنگ شده، چند سال است که روی به شهر ری که مرکز دایره دولت و مقر سلطنت است، بیاورده.» (فیض، ۱۳۹۳، ص ۳۸۱) بر اساس اشاره وی، گمان می‌رود مهاجرت صبوحی به تهران، در جهت گریز از محدودیت‌های اجتماعی قم صورت گرفته باشد. بعضی روایات، مرگ پدر او و ناگزیری وی از جستجوی کار برای امرار معاش را دلیل چنین مهاجرتی دانسته‌اند (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، ص ۲۷۹) که طبق روایت پیشین، درست نمی‌نماید و چه بسا قم با روند مهاجرپذیری دیرینه، فرصت‌های شغلی بیشتری داشته است. صبوحی خود به اقامت خویش در تهران، تصریح می‌ورزد، آنجا که می‌گوید:

با آن بت طنّاز در این شهر صبوحی

تا آنکه نسازی سفر از ری چه توان کرد

(صبوحی، ۱۳۶۲، ص ۵۹)

ناگفته نماند، بعضی روایات، نشانی منزل اول صبوحی را در تهران، محلّه چاله میدان [شهید هرندی فعلی] و نشانی منزل اخیر او را خیابان سیروس [شهید مصطفی خمینی فعلی]، جنب تکیه رضاقلی خان، کوچه حمّام میرآخور و نشانی محلّ کار وی را، نانوایی بازار کنار خندق و خیابان ناصریه [ناصرخسرو فعلی] نوشته‌اند. [قدس]، ۱۳۳۳، صص ۲۴۷ و ۲۵۰

پ) جنون

راویان، واقعه جنون صبوحی را به واقعه عشق وی پیوند زده‌اند و مرگ محبوب گلچهره نام صبوحی در اواسط عمر او (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، صص ۲۸۰-۲۷۸) یا عشق محبوب خداداد نام این شاعر در اواخر عمر وی [قدس]، ۱۳۰۴، ص ۲۴۹؛ زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵) را که بر اساس افزوده‌های بعدی، سه سال داشته است و زود هنگام در گذشته است (صبوحی قمی، ۱۳۹۱، ص ۲۹)، عامل این واقعه نوشته‌اند. گفته می‌شود با مرگ گلچهره، عادت هر روز عصر صبوحی، پس از کار روزانه، رفتن سر مزار او در صحن مقبره امام جمعه تهران، معروف به سر قبر آقا و سوزوگداز برای وی بوده است و چه شعرها که بر اثر این واقعه نسروده است. (طاهری شهاب، ۱۳۴۲، صص ۲۸۰-۲۷۸) روشن است که آن اندازه جنون با این برنامه‌ریزی دقیق سازگار نیست و این دست تناقض‌ها ما را درباره صحت اصل ماجرای جنون صبوحی به شک می‌اندازد، چنانکه پیشتر همین دست تناقض‌ها را درباره عشق صبوحی نیز دیدیم. گاه شاعری صبوحی را هم ناشی از همین واقعه نگاشته‌اند (همان، ص ۲۸۰) که با سکوت مؤلف تذکره شعرای قم در این باره و برعکس، تفصیل این مؤلف (فیض، ۱۳۹۳، ص ۳۸۱) درباره حسن خلق او، هماهنگی ندارد و این نکته، کلّ قضیه را با تردید مواجه می‌سازد. همچنین گفته‌اند جنون صبوحی از عشق «خداداد»، چندان بوده است که یک بار با

ریختن آب در لنگه گیوه‌اش، آن را به دست گرفته است و فریادزنان، مقابل انظار می‌دویده است و طی این ایام، رفقای می‌کوشیده‌اند وی را به وسیله خواندن کتاب «الف لیله و لیله» و مانند آن آرام نگاه دارند. طبق این روایت، جنون صبحی کم‌کم بهبود می‌یابد، اما آثار آن تا پایان عمر با وی باقی می‌ماند و بدین علت، بعداً شعری نمی‌سراید. [قدس]، ۱۳۰۴، صص ۲۵۰-۲۴۹ در روایات دیگر، «اضطراب» یا «هول و هراس» بی‌نهایت صبحی طی همین ایام به دلیل گذشت عمر او گزارش شده است. (همان، ص ۲۴۹؛ زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵) بعلاوه، روایت موثق‌تر، زندگی این شاعر را در سال پایانی عمر وی عادی گزارش می‌کند، چنانکه طی این سال به محافل ادبی دوستانه رفت و آمد داشته است و حتی از چگونگی خوانش شعرش سخن می‌گفته است. (حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۰، ص ۱۵) عکس روزگار پیری صبحی که دومین عکس از دو عکس بازمانده وی با عصا در حدود پنجاه سالگی است [قدس]، ۱۳۰۵، ص ۶۲۰؛ طاهری شهاب، ۱۳۴۲، ص ۲۷۸)، این نکته را واضح‌تر نشان می‌دهد. گویا بنا بر این است که ضمن این دست روایات، همچنان تعارض‌های درونی صبحی به نمایش درآید و این بار تعارضی رخ می‌نماید که همانند تعارض «بی‌سواد مطلع» یا «مجرد عاشق»، با تعبیر ذوجهین «پریشان حال فراآگاه» قابل بیان است و تا حدی رفتار «عقلاء المجانین» را به یاد می‌آورد.

ت) سفر

گفته‌اند صبحی در اواخر زندگی‌اش به آستان‌بوسی امام رضا(ع) نائل شده است. راوی این روایت، سفر او را در جهت بهبود وی از آثار جنون تلقی کرده است. (حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۱، ص ۶۹)

۸- ظاهر

درباره خصوصیات ظاهری صبحی مطالبی آورده‌اند [قدس]، ۱۳۰۴، ص ۲۴۸؛

کفّاش خراسانی و دیگران، ۱۳۶۳، صص ۴۶-۴۵؛ صبوحی قمی، ۱۳۹۱، ص ۷۸) که باز مبتنی بر روایات شفاهی است. با این حال، چنانکه عکس روزگار جوانی از دو عکس بازمانده صبوحی به صورت ایستاده در حدود سی و پنج سالگی (ر.ک: صبوحی، ۱۳۶۲، صص ۱ و ۶؛ حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۱، صص ۶۴-۶۳) نشان می‌دهد، او این خصوصیات ظاهری را داشته است: میانه‌بالا، دارای ابروان نیمه‌پیوسته و چشمان نیمه‌درشت و صورت نیمه‌کشیده و بینی متناسب و سبیل ستّارخانی نه چندان پرپشت و تهریش سیاه، با پوشیدن کلاه نم‌دی بلند بیضی‌شکل و لباس سرداری ماهوت گلدوزی و قبا و شلوار تیره و کمربند چرمی نسبتاً پهن قلابدار بر روی قبا و پیراهن سفید یقه‌گرد در زیر قبا. این خصوصیات، روایت ما از آن عکس بود. همچنین نقل کرده‌اند که وی هنگام کار همیشه پیراهن تمیز و پیش‌بند لطیف می‌پوشیده است. (کفّاش خراسانی و دیگران، ۱۳۶۳، ص ۴۵)

۹- اخلاق

برای صبوحی خصلت‌هایی از عیاری و لوطی‌گری تا درویشی و قلندری نام برده‌اند (صبوحی قمی، ۱۳۹۱، صص ۸۴-۷۹) و حتی کوشیده‌اند شغل شاطری او را با جماعت شاطران پیوند بزنند (کفّاش خراسانی و دیگران، ۱۳۶۳، صص ۵۰-۴۸) که همچنان، گویای تعارض درونی وی است. فیض برای صبوحی خصوصیات اخلاقی متعدّدی برمی‌شمارد که نشان می‌دهند این شاعر عامی، تا چه اندازه خاص بوده است و از دیدگاه ما دیگر تعارض‌های درونی صبوحی هم به همین تعارض، یعنی تعارض «عامی خاص» باز می‌گردد: «جوانی است با بشاشت منظر و طلاق مخبر، نیکو خصال حمیده فعال سلیم النفس بردبار کریم الطبع درستکار، که انجمن را سرمایه الفت است، نه پیرایه کلفت. نظر به مضمون الکاسب حبیب الله، به کدّ یمین و عرق جبین از شغل شاطری دگّه خبازی مکنّت می‌اندوزد و ثروت به دست می‌آورد و به بسط ید و سعت صدر و لین عریکه به مصرف احباب می‌رساند.» (فیض، ۱۳۹۳، ص ۳۸۱)

معادل امروزی خصوصیات بالا چنین از کار درمی آید: خوشرویی، وارستگی، خوشخویی، خوشرفتاری، ساده‌دلی، بردباری، بخشندگی، نرمخویی، درستکاری، مهربانی، سخت‌کوشی، گشاده‌دستی، بزرگ‌دلی و مهمان‌دوستی.

۱۰- مذهب

هم روایت سفر صبحی به مشهد که قبلاً گذشت و هم روایت به حال زار گریستن این شاعر پای روضه‌خوانی دوست روضه‌خوان خود طی روزهای پایانی زندگی خویش - که بعداً خواهد گذشت - و هم پاره‌ای ابیات و رباعی‌های بازمانده او در منقبت صریح یا تلویحی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، مانند:

کوری منکر شق‌القمر ختم رسل ابرویت معجز شق‌القمر آورده برون

(صبحی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰)

حکایت از آن دارند که وی، یک فرد معتقد مذهبی بوده است و پژوهنده‌ای نیز

این نکته را مورد تأیید قرار می‌دهد. (صبحی قمی، ۱۳۹۱، ص ۷۸)

۱۱- شاعری

پیش از این گفتیم که بیشتر شعرهای دیوان منتسب به صبحی از او نیست. پرشمارترین این شعرها با ۷۲ غزل، ۱ مخمس، ۱۷ شعر ناتمام و ۸ رباعی در دیوان او به کوشش احمد کرمی (صبحی، ۱۳۶۲) و برگزیده‌ترین آنها با ۳۰ غزل، ۱۳ رباعی، ۱ مخمس، ۶ شعر ناتمام و ۱ تصنیف در دیوان وی به کوشش حسن گل‌محمدی (صبحی قمی، ۱۳۹۱) آمده است. آنچه اکنون گفتنی است، این که تذکره فیض جای شبهه در مورد اصل شاعری صبحی و چیرگی وی در این هنر باقی نمی‌گذارد، چون اولاً مؤلف این تذکره همزمان با جوانی صبحی به‌صراحت می‌نویسد: «در جرگه شعرای آن سامان، [یعنی تهران،] مشهور به لسان [شاید: ذلاقت لسان؛ یا: طلاق لسان] است و نظمش، مقبول پیر و جوان» (فیض، ۱۳۸۳، ص ۳۸۱) و ضمن «تذکره مختصر شعرای قم»

هم که ضمیمه تذکره اصلی است، می‌افزاید: «طبعی شیرین دارد» (همان، ص ۵۶۰) و ثانیاً همان مؤلف، شش غزل از زمان جوانی او می‌آورد (فیض، ۱۳۸۳، صص ۳۸۳-۳۸۱) که یکایک آنها قابل توجهند و همه، به تفاریق در دیوان‌های چاپی متعدد وی آمده‌اند. همین شش غزل نشان می‌دهند که شعرهای صبحی، عاشقانه با رویکرد سبک وقوع و تحت تأثیر سعدی و حافظ بوده‌اند و این نکته نیاز به واکاوی جداگانه دارد. بی‌دلیل نیست که اکثر راویان، شاعری او را به عاشقی وی پیوند زده‌اند، چنانکه گاه گفته‌اند، عشق، او را به شاعری واداشت (طاهری شهاب، ۱۳۴۳، صص ۲۷۹-۲۷۸) و گاه گفته‌اند، مرگ محبوب، این راه را پیش پای وی گذاشت. (همان، صص ۲۸۰-۲۷۹)

افزون بر این، بجاست از چند روایت موجود درباره‌ی مهارت شاعری صبحی سخن برود:

طبق یک روایت (کفّاش خراسانی و دیگران، ۱۳۶۳، ص ۴۴) میان چند شاعر اقتراحی برپا شد که کدامشان می‌تواند با واژه‌های «ترنج»، «نردبان»، «چراغ» و «غربال»، رباعی بسراید و صبحی که ناشناس آنجا بود، این چهار واژه را ضمن بیتی به صورت زیر گنجانده و مورد تحسین قرار گرفت:

ترنج وصل تو چیدن به نردبان خیال چراغ در ره باد است و آب در غربال
این بیت بر وزن و قافیه بیت زیر از گلستان سعدی است و در عین حال، مضمون آن فرق می‌کند:

قرار بر کف آزادگان نگیرد مال

چو صبر در دل عاشق چو آب در غربال

(سعدی، ۱۳۶۲، ص ۴۸)

البته بعید نیست شاعر در بیت مذکور، تحت تأثیر بیت زیر از قصیده معروف سعدی (همان، صص ۷۳۲-۷۳۰) بوده باشد:

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است به گوش مردم نادان چو آب در غربال

طبق روایتی دیگر، (کفّاش خراسانی و دیگران، ۱۳۶۳، صص ۴۵-۴۴)، صبحوحی در حین شاطری چنین سرود:

دیشب که در کنار تو چشمم به ماه بود مابین ماه [و] روی توام اشتباه بود
ممتاز گشت عاقبت از ماه روی تو [با] نقص آن کلف که به رخسار ماه بود
جوانک حاضر که شعرهای او را می‌نوشت، پرسید: «کلف» یعنی چه؟ وی دستش را که به دلیل داغی سیخ نانویی «تاول» زده بود، نشان داد و گفت: یعنی این.

باز طبق یک روایت (حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۰، ص ۱۵)، عبدالحسین اورنگ، هنگام ده‌سالگی خود، در محفل ادبی دوستانه پدر خویش این بیت صبحوحی را خواند:
بر سر مژگان یار من مزن انگشت آدم عاقل به نیشتر نزنند مشتم
(صبحوحی، ۱۳۶۲، ص ۴۲)

و صبحوحی گفت، از آنجا که معقول نیست کسی انگشت بر چشم دیگری بزند، خوانش بیت باید به صورت زیر با سکون نون واژه «مژگان» باشد:
بر سر مژگانت، یار من! مزن انگشت آدم عاقل به نیشتر نزنند مشتم
ضمناً طبق روایتی دیگر از قول صبحوحی، دلیل سرودن بیت مذکور این بوده است که هنگام بامداد، کودکی برای خرید نان به نانویی می‌آید و در اثر خواب‌آلودگی، انگشتان دو دستش را بر چشمانش می‌کشد و او این بیت را با الهام از رفتار وی می‌سراید. (همان، صص ۱۶-۱۵)

۱۲- تخلص

تخلص شاطر عباس، «صبحوحی» است. راویان، علت انتخاب این تخلص را به حضور سحرگاهی او در زورخانه بهجت‌آباد آن روزگار تهران یا سیر سحرگاهی وی در مناظر سرسبز آن منطقه نسبت داده‌اند ([قدس]، ۱۳۰۴، ص ۲۴۸؛ زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵) که بر اساس معنای لغوی واژه صبحوحی درست نمی‌نماید. فیض، ذکر صبحوحی را با عنوان «شاطر» آورده است (۱۳۹۳، ص ۳۸۱، پانوش) و شاید این شاعر تا آن زمان،

یعنی سال‌های میان ۱۲۷۷ق-۱۲۸۹ق که «تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم» نوشته می‌شده است، تخلّص «صبوحی» نداشته است. بااین‌حال، در مقطع یک غزل از شش غزلی که به‌عنوان نمونه شعرهای صبوحی ذکر می‌کند، واژه صبوحی، بی آنکه بوی تخلّص بدهد، یافتنی است، چنانکه می‌گوید:

وقت صبوحی آمد ای ساقی سحرخیز هنگام باده‌نوشی ست درده می شبانه
(صبوحی، ۱۳۶۲، ص ۳۸۲)

این غزل، استقبالی از غزل سعدی با مطلع زیر است:

می‌برزند ز مشرق شمع فلک زبانه ای ساقی صبوحی درده می شبانه
(سعدی، ۱۳۶۲، ص ۵۹۵)

و به نظر می‌رسد علت انتخاب این تخلّص، غور او در دیوان‌ها و برخوردهای گاه و بی‌گاه وی با واژه «صبوحی» ضمن این دست اشعار مغانه بوده باشد. ناگفته نماند، بیت صبوحی در دیوان‌های چاپی این شاعر به صورت‌های گوناگون، از جمله به صورت زیر آمده است:

وقت صبوحی آمد، ای ساقی سحرخیز برخیز تا بنوشیم از این می شبانه
(صبوحی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۵)

۱۳- فعالیت‌های جنبی

الف) شرکت در محافل ادبی پایتخت

هم فیض و هم دیگران به حضور صبوحی در محافل ادبی پایتخت، تصریح ورزیده‌اند. سخن فیض پیرامون این قضیه چنین است: «چند سال است که روی به شهر ری که مرکز دایره دولت و مقر سلطنت است، بیاورده و با ادبای آن مرز و شعرای آن دیار، ایف حضرت و ندیم صحبت گشته، این قدر شده است که در جرگه شعرای آن سامان مشهور به لسان[شاید: ذلاقت لسان؛ یا: طلاق لسان] است و نظم‌ش، مقبول پیر و جوان.» (فیض، ۱۳۹۳، ص ۳۸۱) گفته‌اند از جمله محافل ادبی پایتخت که صبوحی در

آن شرکت می‌جست، قهوه‌خانه بارچه مروی، معروف به قهوه‌خانه خان مروی خان بود و در همین محافل با کسانی مانند بیضای جوشقانی، درویش فتحعلی‌خان معروف به «قدوة العارفین» و میرزا حسین سرخوش معاشرت داشت. (زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵؛ طاهری شهاب، ۱۳۴۲، صص ۲۸۳-۲۸۲) طبق روایت عبدالحسین اورنگ، صبحی در سال پایانی زندگی‌اش، یک بار به محفل ادبی دوستانه پدر او رفته است. (همان، ش ۳۰، ص ۱۵) همچنین، طبق روایتی از امیری فیروزکوهی، میرزا نصرالله خان کسروی، متخلص به صبوری، شاعر اصفهانی، شعرهای وی را تصحیح می‌کرده است. (فیروزکوهی، ۱۳۱۴، ص ۳۷۷)

به هر حال، این که قهوه‌خانه یا محفل دوستانه، محافل ادبی پایتخت تلقی شود، از وجود طبقه «عوام شاعران» در دوره قاجاریه حکایت می‌کند. ناگفته نماند که میان این طبقه و طبقه «شاعران عوام»، یعنی کسانی مانند فرخی یزدی که ابتدا جزو عوام بودند و بعداً تا سطح روشنفکران جامعه پیش رفتند (زرین‌کوب، ۱۳۷۸، ص ۳۰۲)، تفاوت وجود دارد. شاید تنها وجه اشتراک امثال صبحی با امثال فرخی یزدی، جز شاعری، برخاستن از میان طبقه زحمت‌کش جامعه باشد، چنانکه فرخی یزدی مانند صبحی در نوجوانی شغل شاگردی نانوايي داشته است. (فرخی یزدی، ۱۳۶۹، ص ۱۰)

ب) سرودن تصنیف برای خوانندگان

از جمله فعالیت‌هایی که به صبحی نسبت داده‌اند، سرودن تصنیف عامیانه لیلی است (حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۱، ص ۶۲)، اما نویسنده از صبا تا نیما با وجود نقل این تصنیف، نام سراینده آن را متذکر نشده است. (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۵۵) آن تصنیف، حاوی هجو کنت مونت‌فرت (Conte Monteforte)، رئیس پلیس اتریشی تهران عصر ناصری و لیلی نیز نام ایرانی دختر این رئیس پلیس است. (حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۰، صص ۲۱-۱۷؛ همان، ش ۳۱، صص ۶۳-۵۷)

گفتنی است که صبحی با موضوعات سیاسی مستقیماً میانه‌ای نداشته است و هر شش غزل منقول از او در تذکره فیض هم، شعرهای عاشقانه‌اند و بر این پایه، نمی‌توان

تصنیف مذکور را به وی نسبت داد. البتّه ابوالحسن اقبال آذر(۱۲۴۲-۱۲۴۹ش) و سید حسین طاهرزاده(۱۲۶۱-۱۳۳۴ش)، خوانندگان مشهور دوره‌های قاجاریه و پهلوی، یک غزل منتسب به صبحی با مطلع:

«جز خم زلفت دلم پناه ندارد» هیچ طرف شب‌رسیده راه ندارد

(سیدالحکماء لاریجانی، ۱۳۳۵-۱۳۳۸ق، ۱۸ب)

را که مصراع اوّل آن تضمین مصراع اوّل غزلی از ابن‌حسام خوسفی است، خوانده‌اند و اکنون ضبط قدیمی یکی-دو بیت آن در فضای مجازی وجود دارد. بی‌گمان این دست کارها سبب شده است تا مقدمه‌نویسان نخستین چاپ دیوان منتسب به او، بر جاری بودن شعرهای وی در گرامافون تأکید کنند(صبحی، ۱۳۰۶، ص ۲)، نه کارهایی مانند تصنیف لیلی که حکم هجاءالاراذل دارد و سرودن آن از اخلاق نیک صبحی به دور است.

۱۴- وفات و حواشی آن

فیض تذکره‌اش را پیش از وفات صبحی به پایان می‌برد و طبعاً در این باره مطلبی نیاورده است، ولی راویان، تاریخ وفات این شاعر را ۱۳۱۵هـ. ق نوشته‌اند که بر اساس یکی از روایات پیشین(حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۰، ص ۱۵) تأیید می‌شود. بر این اساس، عبدالحسین اورنگ، ملقب به شیخ‌الملک(۱۳۰۵-۱۳۸۶هـ. ق)، هنگام ده سالگی خود، شاطر عباس صبحی را در محفل ادبی دوستانه پدر خویش می‌بیند و شاطر عباس، همان سال وفات می‌کند. از آنجا که سال تولد اورنگ، ۱۳۰۵هـ. ق بوده است(یاسمی، ۱۳۱۶، ص ۲۲)، پس باید ده سالگی او و سال دیدار وی با صبحی و سال مرگ این شاعر، ۱۳۱۵هـ. ق باشد. طبق همین روایت، بر خلاف روایاتی که از جنون صبحی در اواخر عمر سخن گفته‌اند، زندگی او در سال پایانی، روال عادی داشته است. گویا صبحی دو روز پیش از وفات خود، یکی از دوستان روضه‌خوان خویش را به منزلش فرامی‌خواند و پای روضه‌خوانی وی می‌گرید.[قدس]، ۱۳۰۴، ص ۲۴۹) «اضطراب» یا

«هول و هراس» بی‌نهایت صبحی طیّ این ایّام، به دلیل گذشت عمر، حالت دیگری است که به آن اشاره داشته‌اند. (همان، زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵) صاحب‌الذریعه محلّ وفات صبحی را قم می‌نویسد (الطهرانی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ۹-۵۹۶/۲)، اما با آنچه گذشت، شمار روایات وفات این شاعر در تهران بیشتر است.

۱۵- دفن و حواشی آن

گویا صبحی هنگام وفات، مال و مکتب و زن و فرزند نداشته است و تمام دارایی او یک دست لباس ([قدس]، ۱۳۰۴، ص ۲۴۹) و بر پایه افزوده‌های بعدی این روایت، شاید دستی رختخواب (حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۱، ص ۶۹) بوده است. یک دوست صبحی، ده تومانی از فروش این لباس و احتمالاً رختخواب فراهم می‌آورد و با این پول، پیکر وی را در زادگاهش، قم، به خاک می‌سپارند. ([قدس]، ۱۳۰۴، ص ۲۴۹؛ زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵؛ حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۱، ص ۶۹) همچنین طبق یک روایت متفاوت (حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۰، ص ۱۱)، صبحی تا امروز بازماندگانی دارد، ولی به احتمال فراوان، در این باره میان دو شاعر شاطر، یکی، شاطر عبّاس صبحی قمی و دوم، شاطر [مصطفی انتظاری] قمی (انتظاری، بی‌تا، ص ۹۰)، خلط مبحث صورت گرفته است. این نکته جای تأمل دارد که در روایات، گاه از منزل صبحی سخن می‌رود و نهایتاً سرنوشت آن مسکوت می‌ماند. بعلاوه شاید با نکته پیشین بی‌ارتباط نباشد که طبق روایت چند راوی، شعرهای صبحی، پس از سرایش آنها، به دلیل بدخطی این شاعر، توسط آن راویان یا جز آنان، در دیوان او یا بر کاغذ نوشته می‌شده است.

تواتر این دست روایات و نیز وثوق نسبی دست‌کم یکی-دو راوی، ما را درباره وجود نسخه خطی دیوان وی مجاب می‌کند و بر این پایه، روایت برده یا ربوده شدن این نسخه خطی هم قابل قبول خواهد بود. در این باره پای فردی به نام پیرایش را میان کشیده‌اند که احتمالاً هم او لباس و احیاناً رختخواب صبحی را پس از وفات او خریداری کرده است و هویت وی معلوم نیست. ([قدس]، ۱۳۰۴، صص ۲۴۷ و ۲۵۰؛

زعیمی، ۱۳۳۳، ص ۵؛ طاهری شهاب، ۱۳۴۲، صص ۲۸۰ و ۲۸۱-۲۸۲؛ کفّاش خراسانی و دیگران، ۱۳۶۳، صص ۴۵-۴۴ و ۴۷؛ حایری، ۱۳۷۵، ش ۳۰، صص ۱۶-۱۵؛ همان، ش ۳۱، صص ۶۸ و ۶۹؛ صبوحی قمی، ۱۳۹۱، صص ۱۸ و ۸۴)

نتیجه گیری

سنجش مجموع اسناد شفاهی و نیمه تحقیقی با سند موثق تذکره شعرای معاصرین دارالایمان قم، این آگاهی‌ها را درباره زندگی صبوحی به ما می‌دهد: شاطر عباس، فرزند کربلایی محمدعلی، فرزند مشهدی مراد، سال ۱۲۵۷ ه. ق در قم به دنیا آمده است. سواد خواندن و نوشتن در حد گذراندن دوره مقدماتی مکتب‌خانه‌های قدیم داشته است و باین‌حال، خطش خوانایی لازم را نداشته است.

بنا بر لقب او، شغل وی شاطری نانوایی بوده است. دست‌کم شش غزل صحیح‌الانتساب از دوره جوانی او وجود دارد که توانایی وی را در شاعری به رخ می‌کشند. همچنین در شعر، تخلص صبوحی را به کار می‌برده است. صبوحی از همان دوره جوانی به تهران مهاجرت گزیده است و تا پایان عمر، آنجا با شغل شاطری روزگار گذرانیده است؛ ضمن اینکه همواره اخلاق برجسته‌ای داشته است. همچنین در پایتخت با محافل و شخصیت‌های ادبی مرتبط بوده است. او، سرانجام، سال ۱۳۱۵ ق در تهران از دنیا می‌رود و وی را در زادگاهش، قم، به خاک می‌سپارند.

همین اسناد درباره شخصیت صبوحی نشان می‌دهند که این شاعر عصر ناصری، یک شاعر مردمی خوش‌قریحه با تعارض‌های درونی میان «کم‌سوادی و اطلاع»، «تجرّد و عشق» و در برهه‌ای حتی «پریشان‌حالی و فراآگاهی» بوده است و همه این تعارض‌ها به تعارض درونی اصلی وی، یعنی «عام بودن اجتماعی و خاص بودن فردی» بازمی‌گردند. همین تعارض، موجبات شهرت و محبوبیت او را میان عام و خاص فراهم آورده است و این دو طبقه، از زندگی او، روایات متناقضی هماهنگ با روحیاتشان به

دست داده‌اند، تا جایی که مطابق موارد مشابه، گاه در این باره با داستان‌پردازی‌ها و افسانه‌سازی‌ها مواجه هستیم.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- آراین‌پور، یحیی (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما، چاپ پنجم، تهران، انتشارات زواری.
- ۲- انتظاری، مصطفی قمی (بی‌تا)، غزلیات شاطر مصطفی قمی (انتظاری)، به کوشش و اهتمام سید محمدباقر برقی، چاپ دوم، قم، نشر نوین.
- ۳- برقی، سید محمدباقر (۱۳۷۳)، سخنوران نامی معاصر ایران، قم، نشر خرم.
- ۴- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲)، فرهنگ سخنوران، تهران، انتشارات طلایه.
- ۵- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۶)، ادبیات معاصر، طهران، [چاپخانه روشنائی].
- ۶- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، نه شرقی، نه غربی، انسانی، مجموعه مقالات، تحقیقات، نقدها و نمایش‌واره‌ها، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۲)، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۸- شمس لنگرودی، محمدتقی (۱۳۷۵)، مکتب بازگشت؛ بررسی شعر دوره افشاریه، زندیه، قاجاریه، ویرایش دوم، تهران، نشر مرکز.
- ۹- صابر کرمانی (۱۳۶۴)، سیمای شاعران؛ شرح حال و نمونه آثار ۲۰۲ شاعر نامی، چاپ دوم، تهران، نشر اقبال.
- ۱۰- صبوچی، عباس (۱۳۰۶)، جزوه اول از غزلیات مرحوم شاطر عباس صبوچی رحمه الله علیه، چاپ سنگی، [طهران]، کتابخانه حسن آقای گودرزی ستوده و کتابخانه میرزا اسدالله شهشهانی.

- ۱۱- صبوحي، عباس (۱۳۰۷)، جزوه سوم از غزليات مرحوم شاطر عباس صبوحي رحمه الله عليه، چاپ سنگي، طهران، كتابخانه حسن آقاي گودرزي ستوده و كتابخانه ميرزا اسدالله شهبهاني.
- ۱۲- ----- (۱۳۱۴)، غزليات مرحوم شاطر عباس صبوحي رحمه الله عليه، چاپ چهارم، چاپ سنگي، طهران، كتابخانه حسن آقاي گودرزي ستوده و كتابخانه ميرزا اسدالله شهبهاني.
- ۱۳- ----- (۱۳۶۲)، ديوان شاطر عباس صبوحي، به كوشش احمد كرمي، تهران، نشر ما.
- ۱۴- الطهراني، آقابزرگ (۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م)، الذريعه الي تصانيف الشيعه، الطبعة الثالثة، بيروت، دارالاضواء.
- ۱۵- فرّخي يزدي، محمد (۱۳۶۹)، ديوان فرّخي يزدي، به اهتمام حسين مكّي، چاپ نهم، تهران، انتشارات اميركبير.
- ۱۶- فيض، علي اكبر (۱۳۹۳)، تذكرة شعراي معاصرین دارالایمان قم، مقدمه و تصحيح: علي رضا فولادي، تعليقات و فهرس: رقيه فراهاني، قم، انتشارات نور مطاف.
- ۱۷- قمي، حسين بن محمد حسن (۱۳۹۱)، تحفة الفاطميين في ذكر احوال قم و القميين، تحقيق: محمد حسين درايّتي، با اشراف: سيّد محمود مرعشي نجفي، قم، انتشارات نور مطاف.
- ۱۸- گلچين معاني، احمد (۱۳۷۴)، مكتب وقوع در شعر فارسي، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسي مشهد.
- ۱۹- كفّاش خراساني و ديگران (۱۳۶۳)، چهار ديوان؛ كفّاش خراساني، شاطر عباس صبوحي، زرگر اصفهاني، فايز دشتستاني، نوشته و تحقيق تيمور گورگين، تهران، نشر كتاب فرزّان.
- ۲۰- كفّاش خراساني و عباس صبوحي (۱۳۶۵)، ديوان اشعار كفّاش خراساني و شاطر عباس صبوحي، گردآورنده: فؤاد صبوري، [تهران]، نشر پيري.

۲۱- گرنی، جان و منصور صفت گل (۱۳۸۷)، قم در قحطی بزرگ ۱۲۸۸ قمری، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

۲۲- مشار، خان بابا (۱۳۴۰)، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تا کنون، بی جا، بی نا.

۲۳- معلّم حبیب آبادی، محمد علی (۱۳۶۴)، مکارم الآثار، اصفهان، نفائس مخطوطات اصفهان.

۲۴- نصیری، محمد رضا و دیگران (۱۳۸۴)، اثر آفرینان؛ زندگینامه نام آوران ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی، چاپ دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.

(ب) مقالات:

۱- افشار، ایرج (۱۳۵۱)، «کتابخانه سعید نفیسی و نسخه های خطی او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال نوزدهم، شماره ۱ و ۲، پیاپی ۷۸، آبان، صص ۳۸-۲۵.

۲- حایری، سید هادی (۱۳۷۵)، «شاطر عباس، یکی از عوام الناس و شاعری با احساس؛ بخش اول»، آشنا، سال پنجم، شماره ۲۸، فروردین و اردیبهشت، صص ۴۲-۲۷.

۳- ----- (۱۳۷۵)، «شاطر عباس، یکی از عوام الناس و شاعری با احساس؛ بخش دوم»، آشنا، سال پنجم، شماره ۲۹، خرداد و تیر، صص ۵۰-۳۳.

۴- ----- (۱۳۷۵)، «شاطر عباس، یکی از عوام الناس و شاعری با احساس؛ بخش سوم»، آشنا، سال پنجم، شماره ۳۰، مرداد و شهریور، صص ۲۱-۱۰.

۵- ----- (۱۳۷۵)، «شاطر عباس، یکی از عوام الناس و شاعری با احساس؛ بخش چهارم»، آشنا، سال پنجم، شماره ۳۱، مهر و آبان، صص ۷۳-۵۷.

۶- ریاحی خوبی، محمد امین (۱۳۱۹)، «شاطر عباس صبوحی»، ارمغان، سال بیست و یکم، شماره ۴، تیر، صص ۲۰۵-۲۰۱.

- ۷- ریاحی خوبی، محمدامین (۱۳۲۰)، «شاطر عباس صبوحی»، ارمغان، سال بیست و دوم، شماره ۲-۳، اردیبهشت و خرداد، صص ۱۱۷-۱۱۴.
- ۸- زعیمی، فرامرز (۱۳۳۳)، «شاطری و شاعری؛ شاعری که از میان کلاه‌نمدی‌های جنوب شهر برخاست»، پست تهران، شماره ۴۷۷، اول بهمن، ص ۵.
- ۹- صفائی ملایری، ابراهیم (۱۳۱۹)، «شاطر عباس صبوحی»، ارمغان، سال بیست و یکم، شماره ۲-۳، اردیبهشت و خرداد، صص ۱۵۷-۱۵۵.
- ۱۰- طاهری شهاب، سیدمحمد (۱۳۴۲)، «دیوان شاطر عباس صبوحی قمی با شرح حال و آثار شاعر»، سالنامه کشور ایران، مؤلف و مسئول: محمدرضا میرزایمانی، سال هیجدهم، صص ۳۰۵-۲۷۸.
- ۱۱- فیروزکوهی، امیر (۱۳۱۴)، «صبوری اصفهانی»، ارمغان، سال پنجم، شماره ۵، پیاپی ۱۶۹، مرداد، صص ۳۷۹-۳۷۳.
- ۱۲- [قدس، حسین] (۱۳۰۴)، «شاطر عباس»، ندای قدس، شماره ۳، آذر، صص ۲۴۷-۲۵۱.
- ۱۳- ----- (۱۳۰۵)، «از اشعار شاطر عباس (صبوحی)»، ندای قدس، شماره ۷، مهر، صص ۶۲۰-۶۱۹.
- ۱۴- محیط طباطبایی، [سید محمد] (۱۳۵۶)، «طاهرا یا طاهره؟»، گوهر، سال پنجم، شماره ۸، پیاپی ۵۶، آبان، صص ۵۸۸-۵۸۱.

ج) نسخ خطی:

- ۱- سیدالحکماء لاریجانی، یحیی بن علی محمد (۱۳۳۵-۱۳۳۸ق)، جنگ سیدالحکماء لاریجانی، نسخه خطی، قم. کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، شماره ۱۳۸۰۵.
- ۲- صبوحی، عباس (بی تا)، جنگ اشعار شاطر عباس صبوحی و سرگذشت آذری و...، نسخه خطی، تهران، کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۱-د.